

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

جلسه ۰۴۹

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ، حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ، وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ، الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا، وَ كُنِ الثَّائِرَ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا. اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّةٍ الْهُدَى، وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ، وَ الْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلِ الْأَعْلَى، فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمَّهَا صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّبُهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا، وَ أَبْلِغَهُمْ عَنَّا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.»

اشکال سومى که بر تقرب دوم شده است این است که این مسأله برای ما محرز نیست و دلیلى بر این جهت وجود ندارد. تقرب دوم چى بود؟ تقرب دوم این بود که ما به سیره‌ی عملی خارجى نمى‌خواهیم تمسک کنیم، ما مى‌خواهیم به ارتکاز ذهنی معاصرین معصومین عليهم السلام تمسک کنیم و بگوئیم در اعصار معصومین عليهم السلام در ذهن آن‌ها این بوده است که شخص اعتباری‌ای که برای سامان دادن به حوائج انسان‌ها اعتبار مى‌شود از ناحیه‌ی انسان‌ها این‌ها درست است. حالا بعضی‌هایشان آن موقع‌ها بوده مثل مثلاً مسجد و کنیسه و و و دولت و امثال ذلك. ولی بعضی‌هایش هم نبوده مثل بانک و شرکت و بیمه و فلان و این‌ها نبوده. اما ولو این‌ها نبود اما آن مرتکز فی‌الذهن را ائمه عليهم السلام ردع نکردند. به عنوان یک امر مرتکز در اذهان و وقتی ردع نکردند پس معلوم مى‌شود آن ذهنیت، آن امر، امر صحیحی است حالا مصادیق جدیدی برایش پیدا مى‌شود پس بنابراین حجت است و شرعی است. اشکال این است که ما احراز نکردیم چنین ذهنیتی در آن زمان بوده. فرق اشکال اول و دوم و سوم این است که در اشکال اول اصلاً مى‌گوئیم مى‌دانیم نبوده، اشکال دوم این است که این در زمان ما نیست و اصلاً عقلائی نیست عده‌ای از این‌ها، دولت‌ها درست کردند، پارلمان‌ها درست کردند، اصلاً عقلائی در زمان ما نیست و کیف به آن زمان. اشکال سوم این

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

است که نه این‌ها را نمی‌گوییم، می‌گوییم محتمل است که آن زمان بوده چنین ارتکاز ذهنی ولی یقین نداریم، احراز نکردیم. همین مقدار که احراز نکنیم کفایت می‌کند، همین مقدار کفایت می‌کند برای این‌که نتوانیم به این دلیل استدلال بکنیم.

می‌فرمایند که: «البيان الثالث للإشكال، ادعاء أنّ نفوذ تصرفات افراد الشخصيات الاعتبارية الجديدة موجود في ارتكاز العقلاء لعصر المعصوم» این «يحتاج الى دليل» ادعای نفوذ تصرفات افراد شخصيات اعتباریه نوپیدا، این‌که نفوذ این‌ها، نفوذ تصرفات‌شان، بیع‌شان، شراء‌شان، قرض دادن‌شان، قرض گرفتن‌شان و و و بقیه‌ی کارهای‌شان، این موجود بوده است در ارتکاز عقلاء عصر معصوم، این نیاز به دلیل دارد و چه دلیلی ما بر این داریم؟ «ای آنّه لا ضرورة لإقامة دليل على عدمه» مقصود این است که ضرورتی ندارد که ما اقامه‌ی دلیل کنیم بر عدم این ارتکاز، این را ما لازم نداریم برای اشکال، «بل على مدعى النفوذ إقامة الدليل عليه» بلکه کسی که مدعی نفوذ است و می‌خواهد از این راه درست کند تصرفات اشخاص اعتباری جدید را، او باید پایه‌ی اول این است که اثبات کند این در آن زمان بوده چنین ارتکازی بعد بگوید ائمه این ارتکاز را رد نکردند، پس این ارتکاز از نظر شرع قبول است حالا این مصادیق جدید هم مصداق همان ارتکاز است پس قبول است. او باید اقامه‌ی دلیل کند. ما که داریم اشکال می‌کنیم نمی‌خواهد اقامه‌ی دلیل کند بر این‌که نبوده، همین‌که بگوییم ما نمی‌دانیم بوده یا نبوده، شک داریم، همین کفایت می‌کند، برای اشکال همین کفایت می‌کند که نتوانیم استدلال بکنیم. بعد می‌فرماید «و تجدر الإشارة الى أنّ هناك» طرق غلط است «الى أنّ هناك طرقاً لإثبات امتداد السيرة و الارتكاز الى زمان المعصوم عليه السلام مذکورة في بحث السيرة العقلية الا أنّها غير جارية هنا» خب برای این‌که مسأله یک مقداری قوی‌تر بشود از نظر بحث می‌فرمایند اشاره به این مطلب سزاوار است که گفته بشود آن اموری که در بحث سیره اقامه شده برای دستیابی به وجود یک سیره در زمان معصومین علیهم السلام حالا سیره‌ی عملی یا ارتکازی در زمان معصومین علیهم السلام، آن امور هیچ‌کدامش در ما نحن فیه وجود ندارند. فلذا چون آن‌ها وجود ندارند، ولو وجود نداشتن آن‌ها دلیل بر عدم نمی‌شود ولی باعث هم می‌شود که ما راهی برای اثبات نداریم که احراز کنیم بوده، چون طرقي که ما

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

برای اثبات داریم این طرق در ما نحن فیه وجود ندارد. وقتی نداشتند پس باعث شک ما می‌شود، باعث عدم احراز ما می‌شود ولو باعث احراز عدم نمی‌شود که بدانیم نبوده اما همین مقدار است که باعث این می‌شود که ما احراز نکنیم. خب حالا آن طرق چی هست؟ آن طرق مرحوم شهید صدر قدس سره در بحوث پنج طریق ذکر فرموده ایشان در آن‌جا؛ در کتاب الفائق این‌جا هفت طریق ظاهراً بله هفت طریق ذکر شده برای دستیابی به این‌که ما بتوانیم احراز کنیم یک سیره‌ای در آن زمان بوده یا نبوده. حالا فهرست این هفت اماره و طریق را عرض کنیم تا بعد ببینیم آن‌ها این‌جا هست یا این‌جا نیست؟

«الطریق الاول» از الفائق دارم عرض می‌کنم صفحه‌ی شصت و دو این چاپ اخیرش ظاهراً. «المرحلة الثانية، طرق إحرار السيرة المعاصرة للمعصوم عليهم السلام» راه‌های احراز این‌که این سیره‌ای که الان در زمان ما هست یا اگر در زمان ما هم نیست بالاخره در مثلاً پانصد سال پیش بود و می‌خواهیم به این بگوییم این در زمان معصوم علیه السلام هم بوده است. این طرق احراز عبارت است از این امور «الطریق الأول، الإستقراء؛ أن استقراء الاوضاع الاجتماعية المتعددة في مجتمعات مختلفة و ملاحظة تطابقها على شيء واحد يوجب تعميم الحكم الى جميع المجتمعات العقلائية حتى المعاصرة لعلیهم السلام» راه اول این است که توی زمان خودمان اگر دیدیم یک امری توی ارتکاز همه‌ی عقلای زمان ما در هر جا می‌رویم، هر ملیتی، هر کشوری، با اختلاف سلاتقی که دارند، با اختلاف فرهنگی که دارند با چه، ولی توی این یک‌دانه چیز همه‌شان اتفاق دارند، با همه‌ی اختلافی که در آن‌ها وجود دارد. خب اگر دیدیم با همه‌ی این اختلافی که وجود دارد سیره‌شان این است که راجع به یک امری یک سیره‌ای را دارند خب این‌جا انسان حدس اطمینانی بلکه یقینی می‌زند که قهراً پس بنابراین این اجتماعات علی اختلافی که الان دارند همه‌شان یک چیز دارند می‌گویند، خب آن مردمی هم که زمان ائمه علیهم السلام زندگی می‌کردند بالاخره مثل یکی از این اقوام حالایی هستند دیگر. آدم می‌گوید پس این اثبات می‌کند که آن زمان هم همین‌جور بوده است. حالا این یک راه است دیگر، مثلاً فرض کنید الان در زمان خود ما می‌بینیم همه‌ی عقلای عالم به هر مذهبی باشند، به هر فرهنگی باشند، شرقی باشند، غربی باشند، دهاتی باشند، شهری باشند، هر جا هر جا همه می‌گویند آقا یک کسی لازم است

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

توی جامعه قدرت داشته باشد بتواند نظم بدهد جلوی دزدی‌ها را بگیرد، جلوی ناامنی‌ها را بگیرد، همه قبول دارند که یک کسی باید باشد که این مقدار قدرت داشته باشد، سلطنت داشته باشد، کارش مشروع باشد درست باشد. خب الان آدم وقتی می‌بیند همه‌جا همین فکر را دارند می‌فهمند قبول دارند توی ارتکازشان است احتمال می‌دهد که مثلاً در زمان ائمه چنین چیزی نبوده توی ارتکازات؟ خب آن‌ها هم اگر بودند خب مثل همین اختلافاتی است که، مثل یکی از این جوامعی هستند که الان وجود دارند. خب البته این راه راهی نیست که همه‌جا ما بتوانیم به آن تمسک کنیم، جایی که با این خصوصیت باشد این یک راه است خودش، این یک راه. خب این راه در ما نحن فیه هست؟ همه‌ی الان جاها را شما بگردید همه‌ی کشورها، همه‌ی ملیت‌ها، همه‌ی نمی‌دانم فرهنگ‌ها، همه‌ی آن‌ها الان قبول دارند عقلانیت این‌که تمام این شخصیت‌های حقوقی که الان هست درست است یا بعضی جاها می‌گویند نه نادرست است؟

س: فی الجملة ...

ج: فی الجملة بله، فی الجملة ممکن است بگویند درست است.

این یک، این راه اول، این راه‌ها البته دیگر من فهرستش را دارم عرض می‌کنم، توی بعداً مراجعه یا اگر خواندند آقایانی که خواندند اگر نخواندند مراجعه بفرمایند آن‌جا راجع به این‌ها یک جرح و تعدیل‌هایی، نقض و ابرام‌هایی وجود دارد، ما فهرستش را می‌گوییم که الان این‌جا روشن بشود.

«الطریق الثانی التحلیل الوجدانی» تحلیل وجدانی این است که یعنی ما خودمان وقتی می‌بینیم یک مرتکزی داریم یک فهمی داریم خب ما چه جور دآوری می‌کنیم که بقیه‌ی مردم هم همین را دارند؟ از کجا می‌فهمیم؟ علم غیب داریم؟ رفتیم تک‌تک آدم‌ها را بررسی کردیم؟ نه از تحلیل وجدانی می‌فهمیم. یعنی می‌گوییم الان من که این مرتکز در ذهن من این مسأله هست این به‌خاطر این‌که من منم این‌جوری است یا به‌خاطر این‌که مثلاً من اهل قم هستم این‌جوری است یا چون ایرانی هستم این‌جوری است یا چون مسلمان هستم این‌جوری است یا چون شیعه هستم این‌جوری است یا چون از نظر جغرافیایی مکان‌مان در این جغرافیا قرار گرفته این‌جوری است؟ یکی یکی این عواملی که احتمال بدوی داده می‌شود و ابتدایی داده می‌شود شاید

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

این‌ها باعث شده که من چنین ارتکازی داشته باشیم چنین سیره‌ای داشته باشم، همه‌ی این‌ها را وقتی محاسبه می‌کنیم نه نه نه نه نه پس معلوم می‌شود یک چیزی است که مربوط به انسان است به فطرت است، این خصوصیات دخالت در آن ندارد. آن وقت وقتی این جور شد می‌گوییم خب آن هم همین فطرت را دارد، آن هم همین فطرت را دارد، آن هم همین فطرت را دارد، پس معلوم می‌شود. مثلاً ما می‌گوییم همه‌ی مادرهای عالم دلسوز فرزندان‌شان هستند، از کجا می‌گوییم این را؟ آمار گرفتیم؟ همه‌جا مسافرت کردیم؟ آن هم تازه اگر؟؟؟ می‌گوییم آقا قبلی‌ها هم همین جور هستند، هزار سال پیش هم همین جور بوده، صد سال پیش هم همین جور بوده، از کجا می‌گوییم؟ برای این‌که تحلیل می‌کنیم می‌گوییم یک چیزی مال من است به خاطر من؟ نه، به خاطر خصوصیات این بچه است؟ نه، به خاطر این شهرمان است؟ نه، هی این‌ها را می‌گذاریم می‌گوییم مال مادر بودنش است مال پدر بودنش است. از این تحلیل می‌فهمیم عامل و علت این ذهنیت یا این سیره چی هست، این امر را می‌بینیم همه‌جایی است و الان به خدمت شما عرض شود که در تجربیات بشری هم که تعمیم می‌دهند مثلاً یک دارویی را خب به‌طور مکرر بین افراد خاصی البته طبق استانداردهای خاصی که حالا تعریف می‌کنند و ممکن است زمان به زمان هم یک مقداری تفاوت بکند، مثلاً هزار نفر را آمدند این دارو را دادند دیدند خوب شد، بررسی هم کردند خصوصیات این هزار نفر را که خوب شدند دیدند از این جهات که احتمال دخالت می‌دهند مساوی بودند، بعد می‌آیند تجویز می‌کنند برای عالم دیگر. چرا؟ می‌گویند خب همه‌ی آدم‌ها مثل هم هستند دیگر. پس حالا این‌ها که این شرایط را دارند خوب شدند معلوم می‌شود بقیه‌ی مردم هم همین جور هستند. از این تحلیل که با این تحلیل به‌دست می‌آورند و حدس می‌زنند آن عاملی که موجب شد این دارو مؤثر واقع بشود چیست؟ بعد که آن را به‌دست آوردند به تجربه و حدس، بعد از آن طرف می‌گویند که حدس ما هم این است و تجربه ما هم این است که همه‌ی انسان‌ها این خصوصیت را دارند. پس بنابراین این دارو به درد همه می‌خورد.

س: ۱۵:۲۶...

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

ج: نه، آن‌ها علت تامّه نیست‌ها! عامل دیگه، حالا فلذا است که خود پزشک‌ها هم اگر شنیده باشید از آن‌ها، می‌گویند ما در پزشکی هیچ چیز قطعی و صددرصد نداریم. بلکه یک حدس اطمینانی است که زده می‌شود. خب این‌جا هم همین‌جور است. یعنی درحقیقت به تعبیر شما هم تعبیر خوبی است. یعنی آن علت حالا عرفی، در اثر تحلیل علت عرفی را به دست می‌آورند. بعد این‌که این علت عرفی هم در همگان موجود است به دست می‌آورند. می‌گویند خب این علت عرفی در ما هست. ما مطمئنیم این علت عرفی در قرن قبل هم بوده، در قرن قبل هم بوده، بوده، بوده تا اعصار ائمه علیهم‌السلام. پس بنابراین می‌فهمیم این سیره آن موقع هم بوده. این هم یک راه.

راه سوم: راه سوم «الضرورة و الحاجة لخصوص السيرة». راه سوم این است که گاهی این سیره که الان موجود است یک ضرورت اجتماعی و این‌هایی ما می‌بینیم عاملش است. که این ضرورت اجتماعی، بدون تحلیل واضح است که این ضرورت عاملش است. و این ضرورت هم معلوم است که آن‌زمان‌ها بوده. اختصاص به ما ندارد. پس می‌فهمیم سیره آن‌ها هم همین بوده است. مثلاً فرض کنید که این‌که ما در عرف زمان خودمان می‌بینیم ید علامت ملکیت است. اگر یک کسی در یک خانه‌ای می‌نشیند، این ظاهر، مردم حکم می‌کنند که این خانه مال او است. مغازه‌ای دارد، اجناسی توی این مغازه هست می‌گویند این مغازه مال او است. این اجناس ما او است. مگر این‌که خلافش ثابت بشود. تا خلافش ثابت نشود این را، ذوالید را مالک می‌دانند. لباسی که برش هست و فلان، مالک می‌دانند. ماشینی که سوار می‌شود، مرکبی که سوار می‌شود مالک می‌دانند. این یک ضرورت اجتماعی است. و الا اگر بخواهیم هر جا برویم فحص کنیم که آیا این واقعاً مال او است تا یقین کنیم، به دست بیاوریم، زندگی نمی‌شود کرد. این‌که ید را ما علامت ملکیت بدانیم، این یک ضرورت اجتماعی الان پشتوانه‌اش است. خب این ضرورت در آن‌زمان نبوده؟ در زمان‌های سابق نبوده؟ مردم آن ... چه کار می‌کردند پس؟ این خود این ضرورت کاشف می‌شود. چون مطمئنیم، قطع داریم این ضرورت در تمام جوامع وجود داشته و وجود دارد. پس بنابراین معلوم می‌شود که آن‌ها هم، آن سیره آن‌ها هم این بوده. یا مرتکز آن‌ها هم این بوده که بله، که ید علامت ملکیت است.

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

س: ۱۸:۱۵

ج: بله؟

س: ۱۸:۲۱

ج: داریم همین را می‌گوییم. بله، یک راه دیگر هم این است. پس یک راه هم این است که ما اگر دیدیم الان سیره هست از وجود سیره در حالا، در زمان خودمان، معاصر با خودمان که وجه واضحی دارد و آن وجه هم یک وجهی است که مطمئنیم و حدس می‌زنیم یا قطع داریم که این وجه حتماً در زمان سابق بوده، پس از این کشف می‌کنیم که معلول این وجه که همین سیره ما باشد آن زمان هم بوده. منتها این فرقی با قبلی چیه؟ فرقی این است که با تحلیل به دست آوردیم. این جا تحلیل نمی‌خواهد بکنید. این یک ظاهره‌ی واضحه‌ای است.

طریق چهارم: طریق چهارم نقل تاریخی است. ما می‌بینیم تواریخ متعدد نسلماً بعدالنسل همین جور نقل کردند که این جور است. تاریخ را که نگاه می‌کنیم این جور است. مثلاً فرض کنید حالا الان در زبان عربی مثلاً فاعل را مرفوع می‌خوانند. شما قسم می‌خوردید زمان پیغمبر هم مرفوع می‌خواندند؟ زمان ائمه هم مرفوع می‌خواندند؟ بله، چون همه‌ی کتاب‌ها نوشتند فاعل مرفوع است. هی نگاه که می‌کنی، همین طور که می‌رویم جلو می‌بینیم همه دارند نقل می‌کنند که فاعل را مرفوع می‌خواندند، مفعول را منصوب می‌خواندند. این نقل آن‌ها معلوم می‌شود سیره عرب در اعراب فاعل رفع است و همین جور در مثلاً مفعول نصب است و هکذا. خب این هم نقل تاریخ است که این هم مهم است و گاهی ما توی فقه هم این کار را می‌کنیم. مثلاً صاحب جواهر نقل می‌کند که سیره عقلاء، همین محقق هم نقل کرده سیره عقلاء فلان، ما می‌گوییم اگر خلافتش برای ما ثابت نشده باشد نقل این بزرگان برای این که سیره این چنین است چون نقل محتمل‌الحس و الحدس می‌شود می‌گوییم حجت است. برای ما اثبات سیره می‌شود.

طریق پنجم: الاستکشاف از این راه که

س: ۲۰:۱۸

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظله

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

ج: بله؟

س:؟؟

ج: نه، نقل کنند که سیره مرتکز بوده.

س:؟؟

ج: بله؟

س: سیره مرتکز ...

ج: چون امارات دارد. از اماراتش می فهمند. از خصوصیاتش می فهمند.

راه پنجم: راه پنجم این است که گاهی یک سیره ای هست. این سیره آدم به نظرش می آید این یک سیره ای است که نمی شود مال دیروز و پریروز و پس پریروز باشد. این قدر گسترده است، این قدر عمیق است که آدم حدس می زند این باید مال خیلی عهد قدیم باشد و مانده همین جور. خب پس بنابراین گاهی خود سیره به شکلی است که خیلی همگانی است، خیلی سراسری است و انسان می بیند این سیره سراسری نمی شود یک چیزی باشد که از صد سال پیش شروع شده باشد، دویست سال پیش شروع شده باشد. این باید یک چیزی باشد که یک مثلاً هزاره ای بر او گذشته باشد. خب این جا هم...، خود سیره گاهی یا آن مرتکز ذهنی گاهی یک جوری است که نشان می دهد که باید مال خیلی سابق باشد که این جور گستردگی، این جور عمق، این جور ریشه دار در بین مردم شده.

ششم: «عدم تحقق البدیع للسیره». این است که مثلاً فرض کنید در زمان خودمان می بینیم یک سیره ای وجود دارد. می گوییم آیا این در زمان قبل وجود داشته یا نداشته؟ می گوییم اگر این که الان هست آن موقع وجود نداشته، بشر که نیاز دارد به این، لابد یک بدیلی باید داشته باشد. اگر آن بدیل بود حتماً شواهدی، قرائنی از آن توی تاریخ می ماند، توی بشریت می ماند. پس معلوم می شود بدیل این آن وقت وجود نداشته، پس خود این وجود داشته. پس یک قیاس اقترانی کأن تشکیل می شود. می گوییم یا در زمان سابق همین که الان ما می گوییم وجود داشته یا غیر این، بدیل این وجود داشته. اگر بدیل این وجود داشته باشد این وجود بدیل

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

ملازم است با این که شواهدی، قرائنی، چیزهایی به خصوص که بدیل این یک بدیل عجیب غریبی باید باشد. مثلاً الان ما به ظواهر کلمات یکدیگر اعتماد می‌کنیم دیگه. برای فهم مرادات اشخاص به ظواهر کلماتشان، الان در زمان ما مگر این جور نیست؟ این جور است. می‌گوییم خب، آن زمان‌های قبل چه کار می‌کردند؟ یا باید همین بوده، آن‌ها هم به ظواهر عمل می‌کردند برای کشف مرادات. یا باید بدیل داشته باشند. آن بدیل اگر بود توی تاریخ می‌ماند مثلاً آن‌ها چه کار می‌کردند؟ یک بدیل عجیب غریب باید ...، مثلاً جلوی همدیگر می‌نشستند منتقل می‌کردند؟ همان جور که می‌گویند بعضی از فلاسفه می‌گویند این جور بوده که با شاگردهایش که می‌نشسته... می‌گویند فلسفه اشراق بعضی‌ها همین جور می‌گویند. می‌گفتند فلسفه اشراق برای این بوده که آن فیلسوف اشراقی در آن اول، او اصلاً حرف نمی‌زده. می‌آمده توی مجلس بحث، تلامذه او هم می‌نشستند، این ما فی‌الذهن خودش را منتقل می‌کرده به ذهن آن‌ها. خب این اگر چنین چیزی واقعاً بود که مردم مثلاً زمان پیامبر، زمان ائمه علیهم‌السلام، این‌ها یک قدرتی داشتند که همین جور بدون این که با هم حرف بزنند، و به ظواهر کلمات عمل بکنند، یک قدرت فوق‌العاده‌ای داشتند که مطالب را به ذهن دیگری منتقل می‌کردند. اگر چنین چیزی بود در تاریخ می‌ماند، گفته می‌شد یک آدم‌های...، خب پس حجیت ظواهر به این معنا که ما از رهگذر ظواهر به مرادات یکدیگر پی می‌بریم که الان سیره حالا هست و مرتکز در اذهان است که بله، این راه درستی است، حجت است. این یک امر مسلمی است. خب حالا شک می‌کنیم در سابق‌الایام این جور بوده یا نبوده؟ مسلم بوده است. از چه راهی می‌فهمیم مسلم بوده؟ برای این که اگر این نبود بشر که احتیاج به این دارد که نقل و انتقال بدهد مفاهیم را به دیگران، این جور نبوده که سابقاً نیاز نباشد. اجتماعات بوده، فلان، احتیاج بوده، خب حالا که احتیاج بوده به چه وسیله‌ای این کار را می‌کردند؟ اگر غیر از همین بود حتماً این شواهد و قرائنی از آن می‌ماند. توی تاریخ‌ها می‌ماند. این همه تاریخ‌هایی که نوشته شده از ملل گذشته، از سوابق در ادیان مختلف، در ملل‌های مختلف، در کشورهای مختلف، بود؟ هیچ‌جا گفته نشده به غیر از این. پس قسم حضرت عباس می‌توانیم بخوریم که از زمان حضرت آدم حتماً ظواهر حجت بوده. فلذا است که مرحوم محقق خوئی می‌فرماید بحث از حجیت ظواهر جزء علم اصول نیست. چرا؟ چون

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

از واضحات است. چیزی جزء علم می‌شود که دارای چالش باشد. این قلت و قلت داشته باشد. چیزی که از واضحات است که دیگر جزء مسائل علوم نمی‌آیند ذکر کنند. حالا این حرف درست است یا نه؟ کار نداریم. می‌خواهم این جهتش را می‌خواهم بگویم که ایشان هم می‌گویند این از واضحات امر است. اگر این نبود چی بود به جایش آخه؟ پس یا فرض کنید ما الان می‌بینیم که ما برای بسیاری از امورمان می‌رویم سراغ متخصص. بیمار می‌شویم سراغ دکتر می‌رویم. می‌خواهیم یک چیزی را بخریم یا بفروشیم. منزل خودمان را نمی‌توانیم قیمت‌گذاری کنیم، می‌رویم از معمار می‌پرسیم، از چی می‌پرسیم، و و و. رجوع به متخصص یک امری است که نیاز به آن داریم. قبلی‌ها نیاز نداشتند؟ مریض می‌شدند چه کار می‌کردند؟ خودشان خودشان را مداوا می‌کردند؟ می‌خواستند قیمت کنند خودشان قیمت می‌گذاشتند حتماً؟ خب همه که سررشته ندارند که نمی‌توانند بفهمند. پس آن‌ها هم نیاز داشتند حتماً، به این‌که از یک راهی به دست بیاورند. آن راه چی بوده؟ غیر از مراجعه به متخصص بوده؟ اگر بود خب می‌ماند توی تاریخ. پس معلوم می‌شود می‌فهمیم که بله، آن‌ها هم راه‌شان همین است. این هم راه ششم.

راه هفتم: «عدم كثرة السؤال». راه دیگر این است که این است که اگر این‌که الان هست آن موقع نبود «لکثر السؤال عن المعصومین علیهم السلام» و بما این‌که کثرت سؤالی نبود. و اگر کثرت سؤال بود. قهراً یک دانه، دوتا، سه تا از شواهدش توی کتب حدیث، توی این‌ها می‌ماند. از این می‌فهمیم که این جور پس نبوده. مثلاً فرض کنید یک کسی بگوید من نمی‌دانم توی مسجد می‌شود چهارزانو نشست یا نه؟ یا دو زانو می‌شود نشست یا نه؟ اصلاً نشستن توی مسجد جایز است در غیر صلاة و در حال صلاة که باید بنشیننی تشهد بخوانی یا فلان؟ باید ایستاد توی مسجد. می‌گوییم آقا، اگر این حرام بود، و این‌که مردم، این قدر سؤال از معصومین می‌شد که آقا، این اشکال دارد، ندارد، چون خیلی مبتلا به همه هست. و اگر سؤال کرده بودند لااقل یکی، دوتا روایت توی روایات می‌ماند. از همین که کثرت سؤال نشده و نمانده می‌فهمیم که این امر واضحی بوده. پس بنابراین خود کثرت سؤال هم که اگر این نبود «لکثر السؤال» حالا که «لکثر السؤال» نیست پس معلوم می‌شود این نبود باطل است. این نبود که باطل شد جایش چی می‌نشیند؟ ارتفاع تقیضین که محال است

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

پس این بوده. این ارتکاز بوده، این سیره در آن زمان بوده. این امور هفت‌گانه‌ای است که در بحث سیره در الفائق گفته شده. البته همان‌جا هم گفته شده، راه‌های دیگری هم وجود دارد. این راه‌ها عمومیت بیشتری دارد که فهرست شده و نام برده شده. ممکن است در یک مورد خاصه‌ای یک امارات و شواهد ویژه‌ای هم در آن‌جاها وجود داشته باشد. خب پس بنابراین «لا أنّها و نحن» بله، تا کجا؟ «وتجدر الإشارة إلى أن هناك طرق لإثبات امتداد السيرة والارتكاز إلى زمان المعصوم مع مذکورة فی بحث السيرة العقلائية إلا أنّها غير جارية هنا»، این‌ها جاری نیستند. خب ما چون قول دادیم به این حضرات که ما نیم ساعت به اذان این‌جا را تحویل می‌دهیم این هست که با اجازه آقایان دیگه حالا عبارت‌ها را چون آن‌هایی که گفتیم خودش به اندازه دو صفحه خواندن بود که از کتاب الفائق نقل کردیم. و صلی‌الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان